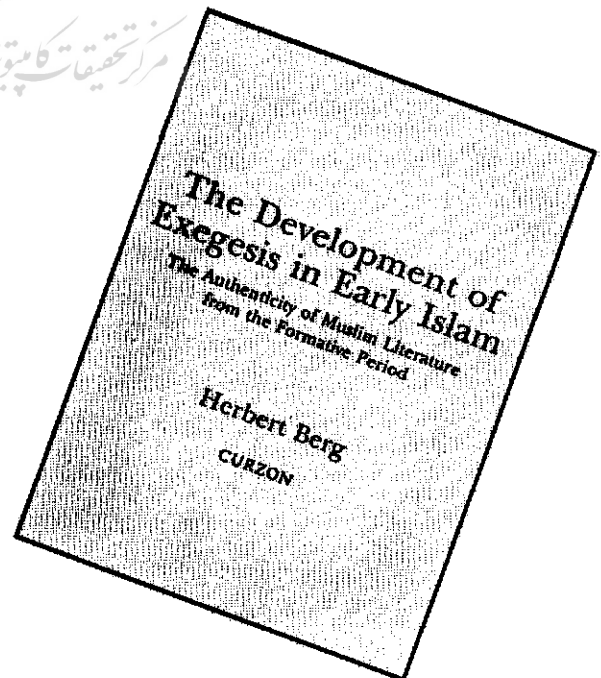




# تکوین و تکامل تفسیر در نخستین سده‌های اسلامی

نگاهی به کتاب هربرت برگ

مرتضی کریمی نیا



هربرت برگ، تکوین و تکامل تفسیر در نخستین سده‌های اسلامی، ریچموند (انگلستان): کرزن، ۲۰۰۰، ۲۵۱ ص.

پژوهش‌های غربیان درباره تفسیر قرآن، هرچند عمری کوتاه‌تر از قرآن‌پژوهی ایشان دارد، در دهه‌های آخر قرن بیستم و امروزه، از محورهای عمده در مطالعات قرآنی شده است. قدیم‌ترین اثر غربی در این باب، کتابی است از گلدتسیهر که در آن به بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری از روزگار کهن تا دوره معاصر پرداخته است. این کتاب با نام *مذاهب التفسیر الاسلامی* (ترجمه عبدالحلیم نجّار) به عربی ترجمه شده است. اما جدیدترین کتاب که در این جا به معرفی آن می‌پردازیم، اثری است از هربرت برگ با عنوان *تکوین و تکامل تفسیر در نخستین سده‌های اسلامی*، که در سال ۲۰۰۰ میلادی از سوی انتشارات کرزن در ریچموند (انگلستان) انتشار یافته است. این دومین اثر از «مجموعه مطالعات قرآنی انتشارات کرزن» است که به سرپرستاری آقای آندرو رپین،<sup>۲</sup> استاد پیشین مطالعات قرآنی در دانشگاه کالگاری<sup>۳</sup> (کانادا)، و اکنون در دانشگاه ویکتوریا<sup>۴</sup> (کانادا)، به چاپ می‌رسد. هربرت برگ، مؤلف این اثر، خود استادیار فلسفه و ادیان در دانشگاه کارولینای شمالی<sup>۵</sup> در آمریکا است که فوق لیسانس و دکتری خویش را در زمینه مطالعات ادیان از دانشگاه تورنتو<sup>۶</sup> (کانادا) دریافت کرده است.

مطالعات و مکتوبات غربیان درباره تفسیر قرآن از تنوعی خاص برخوردار است. برخی مانند ژاک ژومیه،<sup>۷</sup> روزه آرنالدز<sup>۸</sup>

1. Herbert Berg, *The Development of Exegesis in Early Islam: The Authenticity of Muslim Literature from the Formative Period*, Richmond (Surrey, UK): Curzon Press, 2000. 251pp. ISBN: 0-7007- 1244-0.

2. Andrew Rippin.

3. University of Calgary.

4. University of Victoria.

5. University of North Carolina.

6. University of Toronto.

۷. Jacques Jomier، درباره تفسیر المنار و تفسیر طنطاوی.

۸. Roger Arnaldes، درباره تفسیر کبیر فخر رازی.

فزاینده‌ای گرفتار آمده است. در یک سو، بسیاری از پژوهشگران اسلام، نسبت به وثاقت متون اسلامی کهن تردیدی ندارند، اما در سوی دیگر، برخی در این باره حرف و حدیث بسیار دارند. محور اصلی این نزاع، ارزش و اعتباری است که این محققان برای سلسله‌اسانید قائلند. منابع اسلامی این اسنادها را برای اثبات وثاقت و نشان دادن منشأ حدیث یا کتابی که حاوی حدیث است در نظر گرفته‌اند. در این میان، برخی "اسناد" را ضامن نسبتاً مطمئنی می‌دانند که وثاقت تاریخی "متن" را نشان می‌دهد و دیگران معتقدند که روایان یا مدوّنان کتب اولیه، "اسناد" را به کلی ساخته و پرداخته‌اند تا تلویحاً بر تقدم تاریخی "متنی متأخر" و، در نتیجه، بر وثاقت و اعتبار آن متن دلالت کند. کسانی که به دیدگاه دوم قائلند، برای شناخت وثاقت و منشأ حدیث، به جای توجه به اسناد، در متن آن مذاقه می‌کنند. هریک از این دو نگرش، رهیافت خاصی در پژوهش متون کهن اسلامی دارند. به نظر مؤلف، اگر حاصل این همه نزاع تنها در این بحث خلاصه شود که فلان حدیث یا متن موثق است یا نه، عملاً چندان فایده‌ای بر آن مترتب نیست؛ اما متأسفانه این نزاع تناسیح جدی و ناگوارتری دارد. هریک از طرفین نزاع، منابع اسلامی را چنان صورت بندی و توصیف می‌کند که از اساس با دیگری مانع‌الجمع است. به همین سبب، تفاوت جدی روش‌ها و دستاوردهای محققان شکاک

۹. Claude Gilliot، درباره تفسیر طبری.

10. Ignaz Goldziher, *Die Richtungen der islamischer Koran-auslegung*, Leiden: E. J. Brill, 1920.
11. Johannes Marinus Simon Baljon, *Modern Muslim Koran Interpretation, 1880-1960*, Leiden: E. J. Brill, 1961.
12. Meir Mikha'el Bar-Asher, *Scripture and Exegesis in Early Imāmī Shiism*, Leiden: E. J. Brill, 1999.
13. Paul Nwyia, *Exégèse coranique et langage mystique: nouvel essai sur le lexique technique des mystiques musulmans*, Beirut: Dar el-Machreq, 1970.
14. Cornelius H M. Versteegh, *Arabic Grammar and Qur'anic Exegesis in Early Islam*, Leiden: E. J. Brill, 1993.
۱۵. اندرو ریپن در مقاله‌ای نسبتاً جامع در سال ۱۹۸۲ با عنوان "وضعیت کنونی مطالعات راجع به تفسیر قرآن" در مجله *The Muslim World*، گزارش دقیقی از کتاب‌ها و مقالات اصلی غربیان در باب تفسیر قرآن آورده است. می‌توان گفت از آن زمان تاکنون حجم مکتوبات این حوزه دو برابر شده است. مشخصات کتاب‌شناختی مقاله وی چنین است:  
Andrew Rippen, "The present status of tafsir studies," *The Muslim World*, 72:iii-iv (1992) pp. 224-238; Also published in *Hamdard Islamicus*, 6iv (1983) pp. 17-31.

و کلود ژیلیو<sup>۹</sup> به تحقیق و انتشار آثاری درباره تفسیر کهن و جدید اسلامی پرداخته‌اند. دسته‌ای چون گلدتسیهر<sup>۱۰</sup> در ۱۹۲۰، بالیون<sup>۱۱</sup> در ۱۹۶۸ و برآشر<sup>۱۲</sup> در ۱۹۹۹ به بررسی مقطع خاصی از دوره تفسیری پرداخته، و کسانی چون پل نویا<sup>۱۳</sup> و کُرَنلیوس وِرستینگ<sup>۱۴</sup> انواع خاصی از تفسیر، مانند تفسیر عرفانی یا تفسیر ادبی را مورد پژوهش قرار داده‌اند.<sup>۱۵</sup> اما کتاب تکوین و تکامل تفسیر در نخستین سده‌های اسلامی پژوهشی یکسره متفاوت با تمام آثار پیش از خود است؛ چراکه موضوع آن پژوهش در وثاقت متون تفسیری اولیه اسلامی است. این امری است که شاید برای ما مسلمانان و اغلب پژوهشگران عرب و ایرانی غریب بنماید.

می‌توان گفت آقای هربوت برگ در کتاب خود، موضوع تازه‌ای در مطالعات قرآنی و تفسیری مطرح نکرده است؛ مسأله وثاقت متون و منابع اولیه اسلامی در سراسر قرن بیستم، گاه گاه در نوشته‌های غربیان راجع به قرآن، حدیث، سیره و تفسیر مورد بررسی قرار گرفته است و ایشان در این باره نظریات گوناگونی ابراز کرده‌اند. با این همه، کتاب حاضر با دقت و جامعیت کم نظیر خود، نخست آرا و نظریات مطرح شده در باب وثاقت متون در سده‌های نخست اسلامی را گردآوری و به تجزیه و تحلیل آنها پرداخته، و سپس با روش‌های خاص خود، روایات تفسیری موجود در تفسیر طبری و علی‌الخصوص تمامی روایات ابن عباس را از نظر اسنادی و محتوایی بررسی کرده است.

کتاب حاوی شش فصل است که مؤلف، مقدمه کوتاه خود را فصل نخست، و نتیجه‌گیری نهایی کتاب را فصل ششم به حساب آورده است. بنابراین عملاً با چهار فصل اصلی، یک مقدمه و یک نتیجه‌گیری سرو کار داریم. اکنون لازم است که جزئیات و محتوای هریک از فصول را مرور کنیم تا به اهمیت موضوع و روش مؤلف در این کتاب دست یابیم؛ اما بهتر است مقدمه‌وی را با تفصیل بیش‌تری بکاویم.

فصل نخست (ص ۱-۵) همان مقدمه کتاب است که مؤلف در آن موضوع سخن و دغدغه‌های خویش را باز می‌گوید. پژوهش در منابع اسلامی - یعنی متونی چون قرآن، تفسیر قرآن، سیره، فقه و حتی نحو عربی - در دهه‌های اخیر به شکاکیت

صحاح سته، دیگر قابل دفاع نیست.

چگونه می توان ۳۸۳۹۷ روایت را در تفسیر طبری (که اکثراً اسنادهای متعدد دارند)، بررسی و تحلیل کرد؟ راه های متعددی برای گزینش احادیث وجود دارد:

الف. انتخاب تصادفی؛

ب. انتخاب حدیث از چند سوره یا ذیل چند آیه خاص؛

ج. انتخاب یک مفسر (صحابی یا تابعی) خاص.

به کارگیری هیچ یک از این روش ها، به خوبی سیمای کلی و جامعی از تفسیر طبری به دست نمی دهد؛ اما به هر حال، دو روش نخست ضعف نمایان تری دارند؛ چرا که بسیاری از اسنادها به طور یک نواخت در سراسر قرآن ذکر نشده اند و از برخی آن ها در بخش های بزرگی از متن قرآن روایتی نیامده است. حال اگر بتوان مفسری (صحابی یا تابعی) پیدا کرد که روایات او با سلسله اسنادهای مختلف و در سراسر قرآن حضور داشته باشد، مشکل حل می شود. او کسی نیست جز ابن عباس که برخی از محققان تاریخ تفسیر، وی را نخستین و مهم ترین مفسر قرآن دانسته و یا دست کم کسی را به اهمیت جایگاه وی نیافته اند. بدین سان مؤلف به بررسی تمام روایاتی می پردازد که در سلسله اسناد آن ها، نام ابن عباس به عنوان راوی یا مفسر اصلی آمده است و، به گفته خود، روش و مکتب تفسیری ابن عباس - یا به تعبیر دقیق تر روش تفسیری مجموعه روایات منسوب به ابن عباس - را انگشت نگاری می کند. استنتاج نهایی وی این است که اسنادهای خاصی که در ابتدای این روایات آمده اند، مرجع موثق و قابل اعتمادی برای اطلاعات تاریخی نیستند. به همین ترتیب وی این دیدگاه را تقویت می کند که شخصیت اسطوره ای که چون هاله ای از تقدس، ابن عباس را در بر گرفته است، امری است که احتمالاً توسط عباسیان به طرزی ماهرانه برای او جعل شده است.

اکنون چون مؤلف آهنگ ورود به بحث خویش را می کند، با مشکلاتی مواجه می شود. نخست آن که بسیاری با وی در این نکته موافق نیستند که بررسی روایات تفسیری می تواند سیمایی دقیق از وضعیت اسناد در تمامی روایات منابع کهن اسلامی (تاریخی، فقهی، تفسیری) به دست دهد. دوم آن که درباره نقش طبری در گزینش، تدوین و جهت دادن کلی به مجموعه روایات تفسیری منسوب به ابن عباس چون و چرا می توان کرد. اما مهم تر از همه، باید به یاد آورد که طرفداران هر یک از دو

نسبت به روش ها و دستاوردهای محققان خوش بین تر، این هر دو گروه را به بن بست کشانیده است.

بنابر آنچه گذشت، جای شگفتی نیست که مؤلف حجم عظیمی از کتاب خود را به گشودن این بن بست اختصاص می دهد و در این راه، روش ها و ادله هر یک از دو طرف نزاع را به دقت نقل و دسته بندی می کند و گاه می کوشد که میان تحلیل اسناد (روش دسته اول) و تحلیل ادبی متن (روش دسته دوم) نوعی ارتباط و پیوستگی برقرار کند. حال مؤلف باید به این پرسش پاسخ دهد که نقطه شروع کجا است؟ اسناد امر فراگیر و رایجی در متون کهن تاریخی، فقهی و تفسیری بوده است؛ اما به نظر مؤلف در تعیین وثاقت اسناد و احادیث اسلامی، روایات تفسیری از دو دسته دیگر ارزش و اهمیت بیش تری دارند؛ زیرا اولاً با مهم ترین متن اسلامی یعنی قرآن گره خورده اند؛ ثانیاً حاوی احادیث بی شماری هستند که در اسناد بسیاری از آن ها نام مهم ترین روایان احادیث فقهی و تاریخی هم ذکر شده است؛ ثالثاً محتوای بسیاری از آن ها خود تاریخی یا فقهی (ناظر به نقل های تاریخی و احکام فقهی قرآن) است؛ و رابعاً در این جا روایاتی وجود دارد که علی الظاهر عاری از بحث و جدل های فرقه ای و اختلافات فقهی اند و لذا، وثاقتشان جای اعتماد بیش تری دارد.

تکیه اصلی مؤلف در ارزیابی روایات تفسیری، بر تفسیر طبری است. طبری (متوفای ۳۱۱ق) از بزرگ ترین مورخان و مفسران متقدم جهان اسلام است و تفسیر جامع البیان عن تاویل آی القرآن او غنی ترین و قدیم ترین مجموعه گردآوری شده از آرای صحابه، تابعین و تابعین تابعین است؛ گو این که طبری به عنوان تدوین کننده این اثر، غالباً آرای تفسیری خود را نیز ذکر می کند. با این همه، اعتماد مؤلف بر این تفسیر بدان معنا نیست که وی همچون اغلب علمای اسلامی یا محققان غربی بپذیرد که تفسیر طبری صددر صد حاوی منقولات موثق از آرای صحابه و تابعین است و، اگر نگویم همه، دست کم بیش تر روایات تفسیری موجود در زمان طبری را در خود گرد آورده است. این دیدگاه با تشکیک های جان و نژیرو<sup>۱۶</sup> در باب وثاقت منابع کهن اسلامی و نیز تردیدهای گلدتسیهر و شاخست در روایات فقهی

16. John Wansbrough.

انجامید. مدونان صحاح سته با دقت و موشکافی های فراوان خود در اسناد روایات، توانستند حجم گسترده ای از احادیث معمول و مشکوک را حذف کنند.

نخستین روزنه های شک و تردید را در این دیدگاه اسلامی گلدتسیهر با انتشار جلد دوم کتاب *مطالعات اسلامی*<sup>۱۷</sup> خویش ایجاد کرد. وی با بررسی روایات (عمدتاً فقهی) صحاح سته چنین نتیجه گرفت که این روایات بیش از آن که اسناد و مدارکی از تاریخ صدر اسلام باشند، نشان دهنده تمایلات و گرایش های مذهبی مختلفی است که در روند تکامل اسلام در قرون اول و دوم پدید آمده اند. مؤلف پس از وی، به طرح دیدگاه شکاکانه یوزف شاختر در کتاب *مبانی فقه اسلامی* می پردازد که او نیز چون گلدتسیهر همین رأی را از منظری دیگر تأیید و تقویت می کرد.<sup>۱۸</sup> از میان مخالفان شکاکیت، مؤلف به دیدگاه های خانم نبیه ابوت، فؤاد سزگین و محمد مصطفی اعظمی اشاره می کند. دو فرد نخست در آثار خود (کتاب *مطالعاتی در باب نخستین پاپیروس های عربی*، ج ۲، *روایات و تفاسیر قرآنی*، از خانم ابوت<sup>۱۹</sup> و *تاریخ ادبیات عرب*، ج ۱، *علوم قرآنی*، *حدیث*، *تاریخ*، *فقه*، *کلام* و *عرفان تا ۴۳۰ هجری*، از فؤاد سزگین<sup>۲۰</sup>)، دیدگاه های گلدتسیهر را مورد نقد قرار دادند و محمد مصطفی اعظمی در کتاب *دراسات فی تدوین السنه النبویه* و دو کتاب دیگر خود، آرای یوزف شاختر را نقض کرد. ابوت بر سنت متداول صحابه در کتابت احادیث پیامبر (ص) تأکید می کرد و سزگین با تاریخ گذاری متون روایی و تفسیری کهن در سده نخست هجری، نشانه هایی از متون موثق مکتوب در آن دوره را می جست. اعظمی نیز از یک سو، فهرستی از صدها صحابی و تابعی را برمی شمرد که حدیث نوشته بودند، و در اثبات قدمت کتابت حدیث حتی به مستشرقانی چون هورویتس و رابسون استناد می کرد، و از سوی دیگر می کوشید نشان دهد که اسناد

دیدگاه شکاکانه و خوش بینانه در باب وثاقت منابع و متون اسلامی، نظریه های خود را با دستاوردهای مؤلف ناسازگار می یابند. مؤلف ناگزیر است برای اقناع ایشان یا دست کم خوانندگان خود، فرضیه های هریک از دو گروه را به دقت بررسی کند. از این رو، دو فصل (دوم و سوم) از کتاب خود را به بررسی ادله محققان مختلف غربی و اسلامی در باب مسأله وثاقت حدیث و نیز وثاقت احادیث تفسیری اختصاص می دهد. این کار که برای مؤلف جنبه تمهیدی دارد، بیش از نیمی از حجم کتاب را دربر می گیرد؛ اما دو فایده دارد: نخست آن که خواننده در این دو فصل به کامل ترین و جامع ترین نظریات و فرضیه های مستشرقان در باب وثاقت یا عدم وثاقت حدیث و نیز روایات تفسیری دست می یابد و دوم آن که مؤلف با مرور تفصیلی این نظریات موضع خویش را در هر مورد تعیین می کند و در فصول اصلی کتاب (فصل های چهارم و پنجم) به جای خود از آن ها بهره می برد. بررسی این نظریات همچنین نشان می دهد، که چگونه موضع اولیه هریک از محققان غربی، تعیین کننده نتایج و جهت گیری نهایی وی بوده است.

پس از مرور مقدمه کتاب و آشنایی با سیمای کلی کتاب، هریک از فصول (دوم تا ششم) کتاب را بررسی می کنیم تا جزئیات بیش تری از کتاب را بررسی کنیم. فصل دوم کتاب (ص ۶-۶۴)، "نقد حدیث" نام دارد. هریک برگ در این فصل، نخست دیدگاه رایج محققان قدیم و جدید اهل سنت را در باب تدوین حدیث بازگو می کند. بر اساس این دیدگاه، مسلمانان از روزگار نخست به نقل شفاهی و کتبی قول، فعل و تقریر پیامبر اهمیت می دادند؛ اما عمر بن عبدالعزیز (متوفای ۱۰۱ق) نخستین کسی بود که رسماً به تدوین سنت پیامبر دستور داد و تحت فرمان او، محمد بن حزم (متوفای ۱۲۰ق) و ابن شهاب زُهری (متوفای ۱۲۴ق) این مهم را تحقق بخشیدند. علت تأخیر در تدوین احادیث نبوی، نهی خلیفه اول [و دوم] از کتابت هر چیزی جز قرآن بود تا مبادا این متون مکتوب با قرآن خلط و یکی شود. پس از آن که با تلاش های شافعی (متوفای ۲۰۴ق) سنت به عنوان دومین منبع فقه اسلامی تثبیت یافت، روند تدوین حدیث به شش مجموعه مدون رسمی، یعنی صحاح سته،

17. Ignaz Goldziher, *Muhammedanische Studien*, Halle, 1888-1890.

۱۸. تفصیل دیدگاه وی را در مقاله دیگری با عنوان "سیری اجمالی در سیره نگاری پیامبر اسلام در غرب"، *آینه پژوهش*، سال دوازدهم، ش دوم، شماره پیاپی ۶۸، خرداد-تیر ۱۳۸۰ آورده ام.

19. Nabia Abbott, *Studies in Arabic Literary Papyri, II: Qur'anic Commentary and Tradition*, Chicago: The University of Chicago Press, 1967.

20. Faut Sezgin, *Geschichte des arabischen Schrifttums, Band I: Qur'anwissenschaften, Hadith, Geschichte, Fiqh, Dogmatik, Mystik bis ca. 430H*. Leiden: E. J. Brill, 1967.

- به جز آنچه ابوت و سزگین گفته‌اند - ارائه نمی‌دهد. مؤلف پس از جمع بندی دیدگاه ایشان و همه کسانی که موضعی میانه اختیار کرده‌اند، می‌گوید ادله و شواهد هر یک از این گروه‌ها، دست کم با خود سازگاری کاملی دارند؛ چنان‌که اگر فرض‌های اولیه و روش‌های هر یک از آنان را بپذیریم، نتایج او را نیز باید بپذیریم. این امر، در فرض‌ها، ادله، روش‌ها و نتایج هر یک از ایشان دور ایجاد می‌کند. با این همه، مؤلف اعتراف می‌کند که در حوزه روایات تفسیری (و نه فقهی یا تاریخی)، نمی‌توان روش و ادله سزگین، ابوت و اعظمی را به سادگی کنار نهاد.

عنوان فصل سوم، (ص ۶۵-۱۰۵) "روایات تفسیری و خاستگاه تفسیر" است. معضل اصلی چنین است: مسأله وثاقت اسناد و اعتبار روایات تفسیر قرآن، مقیاس کوچکی است از آنچه در باب وثاقت حدیث و اسناد روایات گفته شده است. روایات تفسیری دست کم از سه جهت با روایات فقهی شباهت دارند: نخست آن‌که هیچ نسخه خطی قابل توجهی از دو قرن اول هجری در اختیار نیست؛ دوم آن‌که متونی که به این دوره تعلق دارند، همگی با بهره‌گیری از اسنادهای مشخص و توسط مدونان متأخر فراهم آمده‌اند؛ سوم آن‌که در میان روایات فقهی و روایات تفسیری، ناقلان و راویان مشترک بسیاری وجود دارند. بر این اساس، محققان غربی در باب وثاقت روایات تفسیری مواضعی چون احادیث فقهی اختیار کرده‌اند. برخی از منظر شکاکیت تمام عیار، عمده روایات تفسیری را همچون روایات فقهی بر ساخته می‌دانند؛ برخی دیگر بر نقل (غالباً مکتوب) این روایات اعتماد کامل دارند و تنها ممکن است مضمون برخی روایات را مجعول بدانند، و دسته سوم میان این دو نوع روایات تفاوت می‌گذارند.

از آن‌جا که صحاح سته چندان جامعیتی در نقل روایات تفسیری ندارند، مؤلف به سراغ تفسیر طبری می‌رود. هربرت هوروست<sup>۲۸</sup> نخستین کسی است که نزدیک به ۵۰ سال پیش، اسناد بیش از ۳۷۰۰۰ روایت تفسیر طبری را برای دریافت دامنه تکرار هر یک از اسنادها شمارش کرد و سپس اسنادهای با تواتر بیش از

- برخلاف رأی ساخت - امری مستحدث از قرن دوم به بعد نیست، بلکه حتی در زمان حیات پیامبر نیز رسمی متداول بوده و تا اواخر قرن اول هجری به علم و فن خاصی مبدل شده است. به اعتقاد وی، شمار متعدد ناقلان روایت از یک فرد، نشان می‌دهد که نظریه ساخت مبنی بر جعل قهقراپی اسناد نادرست است.

در ادامه، مؤلف به موضع میانه چند تن از محققان مسلمان و غربی در باب وثاقت اسناد احادیث اشاره می‌کند. نخستین آنها خوینتر بیگل<sup>۲۱</sup>، حدیث پژوه هلندی است که تا اندازه‌ای با اعظمی همراهی می‌کند، اما در نهایت خود را در مسیر ساخت و گلدتسیهر می‌بیند. دومی فضل‌الرحمان، محقق پاکستانی است که هر چند پاره‌ای از استنتاجات کلی گلدتسیهر را می‌پذیرد، اما جعل اسناد را دلیل بر وضع و جعل متن احادیث نمی‌داند، بلکه معتقد است مضمون روایات نبوی عمدتاً سالم و موثق‌اند. افراد بعدی عبارتند از گرگور شوئلر<sup>۲۲</sup>، هارالد موتزکی<sup>۲۳</sup>، یوزف هورویس<sup>۲۴</sup>، یوهان فوک<sup>۲۵</sup> که غالباً در شیوه پژوهش و نیز نتایج خود متفاوت از شکاکانی چون گلدتسیهر و ساخت هستند، اما توافق کاملی با سزگین، ابوت و اعظمی نیز ندارند. آخرین بخش از این فصل مربوط به دیدگاه‌های شکاکیت نو است که مؤلف در آن آرای مورخانی چون پاتریشیا کرون<sup>۲۶</sup> و مایکل کوک<sup>۲۷</sup> را طرح بررسی می‌کند.

جمع بندی مؤلف در انتهای فصل دوم چنین است: گلدتسیهر و ساخت، هر دو اساساً رهیافت یا نگرشی خاص را در مواجهه با حدیث مطرح کرده‌اند: گلدتسیهر به جز پاره‌ای کلیات درباره رشد قهقراپی اسناد، هیچ گونه روش دقیق و روشنی ارائه نمی‌کند. اما ساخت در میان گفته‌های خویش، ابزارهایی برای تحلیل و تاریخ گذاری اسناد معرفی می‌کند. وی همچنین نشان می‌دهد که چگونه می‌توان یک حدیث را از نظر پیدایش، ربط و نسبتش با بحث‌های فقهی، و ملاحظات مربوط به متن و اسنادش تحلیل کرد و به نتایجی در باب وثاقت، تاریخ و منشأ پیدایش آن دست یافت. از سوی دیگر، ابوت، سزگین و اعظمی بر این نکته تأکید می‌کنند که اسنادها از نظر تاریخی قابل اعتمادند. اعظمی در اعتبار روش‌های ساخت چون و چرا می‌کند، اما خود هیچ جایگزینی برای سنجش اعتبار حدیث

21. Gautier H. A. Juynboll.

22. Gregor Schoeler.

23. Harald Motzki.

24. Josef Horowitz.

25. Johann W. Fück.

26. Patricia Crone.

27. Michael Cook.

28. Heribert Horst.

تا پس از این مقدمات، او نیز فرضیه‌ها و ویژگی‌های روش خود را بازگوید و با تطبیق آن بر مکتب تفسیری ابن عباس نتایج خویش را - در فصل پنجم - ارائه کند. ادعای مؤلف این است که تمامی محققان غربی پیش از او (از هر اردوگاه مخالف)، روش‌های خویش را با گزینش پاره‌ای احادیث خاص اعمال کرده و سپس نتایج به دست آمده را بر تمام روایات تفسیری تعمیم داده‌اند. ایراد دیگر ایشان آن است که در پژوهش راجع به اعتبار اسناد و وثاقت روایات تفسیری، غالباً یکی از دو روش اسناد - محوری یا متن - محوری را برگزیده‌اند. مؤلف در صدد است این هر دو نقیصه را جبران کند: اولاً در روش تحقیق خود، شیوه‌ای مرکب از پژوهش متن و اسناد را به کار می‌برد؛ ثانیاً مجموعه روایاتی را برای تحقیق انتخاب می‌کند که تا حد بسیاری مشت نمونه خروار باشند.

شمار روایات تفسیری، بسیار فراوان است. حال که مجبور به گزینش هستیم، تفسیر طبری را برمی‌گزینیم که قدیم‌ترین کتاب

۲۹. وی نخست در ۱۹۵۱، پژوهش خود را در پایان‌نامه دکتری اش در دانشگاه بُن ارائه کرد و دو سال بعد، چکیده‌ای از آن را در *مجلة انجمن شرق شناسی آلمان* منتشر ساخت. مشخصات کتابشناختی رساله دکتری و نیز مقاله وی چنین است:

Horst, Heribert. "Die Gewährsmänner im Korankommentar at-Tabari. Ein Beitrag zur Kenntnis der exegetischen Überlieferung im Islam." Ph.D. dissertation, Rheinische Friedrich-Wilhelms- Universität zu Bonn, 1951.

Horst, Heribert. "Zur Überlieferung in Korankommentar at-Tabaris." *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* 103 (1953) pp. 290-307.

30. Harris Birkeland.

31. Isaiah Goldfeld.

32. Georg Stauth

33. Georg Stauth, "Die Überlieferung des Korankommentar Mu'gähid b. 'Gabr's: Zur Frage der Rekonstruktion der in den Sammelwerken des 3. Jh.d. H. benutzten frühislamischen Quellenwerk." Ph.D. dissertation, Universität Giessen, 1969.

۳۴. درباره این دیدگاه که به "روش تحلیل ادبی" معروف است، نگاه کنید به دو مقاله زیر: الف. ویلیام گراهام، "ملاحظات بر کتاب مطالعات قرآنی"، ترجمه مرتضی کریمی نیا، آینه پژوهش، سال یازدهم، ش ۵، شماره پیاپی ۶۵، آذری - دی ۱۳۷۹، ص ۴۶-۵۳؛ ب. آندرو ریپین، "تحلیل ادبی قرآن، تفسیر و سیره: نگاهی به روش شناسی جان ونزبرو"، ترجمه مرتضی کریمی نیا، پژوهش‌های قرآنی، سال ششم، ش ۲۴-۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۷-۱۹.

35. Miklos Muranyi.

36. Fred Leemhuis.

۱۰۰ بار را تجزیه و تحلیل کرد. وی به این نتیجه رسید که برخلاف روایات فقهی، کسی در باب روایات تفسیری نقش تعیین کننده شافعی را ایفا نکرده است و لذا افرادی چون طبری و مانند او همواره به آسانی به اقوال صحابه و تابعین در تفسیر قرآن استناد می‌کنند. در نظر او، عمده روایات تفسیر طبری پس از سال ۱۰۰ هجری شکل گرفته‌اند. دو شاگرد اصلی ابن عباس، یعنی مجاهد و ضحاک هر دو از تابعین تابعین، یعنی از نسل سوم‌اند. بنابراین بخش اعظم تفسیر طبری را روایاتی با اسنادهای متأخر از سال ۱۰۰ و حتی ۱۵۰ هجری تشکیل می‌دهند. بر این اساس، هورست نتیجه می‌گیرد که تشکیک‌های یوزف شاخت در باب اسنادسازی قهقرایی در روایات فقهی، خللی در اسناد روایات تفسیری ایجاد نمی‌کند. ۲۹ دیگر محققان غربی که کمابیش همین دیدگاه را تأیید و تقویت کرده‌اند عبارتند از: هریس بیرکلند، ۳۰ نبیه ابوت، فؤاد سزگین و اشعیا گلدفلد؛ ۳۱ اما از همه مهم‌تر باید به گئورگ اشتاوت ۳۲ اشاره کرد که در رساله دکتری خود با عنوان "روایات تفسیری مجاهد بن جبیر" (دانشگاه گیسن، ۱۹۶۹) ۳۳ به جنگ گلدتسیهر و سزگین (از دو اردوگاه مخالف) رفته است. وی به عکس موتزکی که برای اثبات وثاقت روایات بر تفاوت محتوای آن‌ها تکیه می‌کرد، بر تشابه محتوای روایات تفسیری استناد می‌کند تا همان وثاقت را نتیجه گیرد. همه این افراد با وجود تفاوت در موضوع، روش و نتایج تحقیقشان، در این نکته هم‌رأی بودند که اسناد روایات تفسیری امری دست کم تا این حد قابل اعتماد است که با تکیه بر آن‌ها می‌توان آرای تفسیر برخی مفسران خاص چون ابن عباس و مجاهد را بازسازی کرد. اما این دیدگاه نیز مورد چالش قرار گرفته است. مهم‌ترین چالش و افراطی‌ترین موضع را در دهه‌های اخیر جان ونزبرو و شاگردان او چون آندرو ریپین مطرح کرده‌اند، که مؤلف به تفصیل آن را بازگو می‌کند ۳۴ و در ادامه به دیدگاه میانه برخی محققان غربی چون ورستینگ، مورانی ۳۵ کلود ژیلیو، و فرد لیمهاوس ۳۶ اشاره می‌کند و در پایان فصل به جمع‌بندی مجموعه این نظریات می‌پردازد.

به فصل چهارم (ص ۱۱۲-۱۷۲) با عنوان "متدلوزی: اسنادها و صنایع تفسیری" می‌رسیم. اکنون نوبت مؤلف است

موجود و جامع بخش اعظم روایات تفسیری پیش از خود است. خوشبختانه تنوع خاصی در این تفسیر به چشم می‌خورد که جامعیت آن را تضمین می‌کند. چه طبری خود در شهرهای مختلفی چون ری، بصره، کوفه، واسط و مصر حدیث شنیده است و انواع مختلف روایات تفسیری - یعنی تفاسیر فقهی، روایی داستانی، متنی و ادبی - در کتاب او به چشم می‌خورد. در یک سوی اسناد تمام روایات تفسیر طبری، خود طبری ایستاده است و در انتهای اسناد، یکی از مفسران طبقه نخست که معروف ترین آن‌ها عبارتند از: عبدالرحمان بن زید، السدی، سفیان ثوری، قتاده بن دعامة، معمر بن راشد، ضحاک بن مزاحم، ربیع بن انس، مجاهد بن جبر، عکرمه، ابن جریج، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود و مهم تر از همه، خود پیامبر (ص). روایاتی که به خود پیامبر ختم می‌شوند، بسیار اندکند و نمی‌توانند سیمای کامل و دقیقی از تفسیر طبری به دست دهند. روایات ابن مسعود نیز چندان پر دامنه نیست. به جز ابن عباس، هیچ یک از مفسران دیگر نیز که نامشان در بالا آمده است، مناسب نیستند؛ زیرا برخی از آنان خود شاگرد ابن عباس به شمار می‌آیند و برخی دیگر از نظر زمانی بسیار متأخر از سده نخست هستند. بدین سان، مؤلف، مفسر مناسب را می‌یابد؛ او کسی جز ابن عباس نیست. وی تمام روایاتی را برمی‌گزیند که ابن عباس در آن‌ها، یا مفسر اصلی است، یعنی رأی تفسیری خود را بیان می‌کند، و یا راوی و ناقل روایت تفسیری از پیامبر (ص) یا صحابی دیگری مافوق خود است. پس از مقایسه‌های مفصل میان راویان ابن عباس و روایات مختلف منسوب به وی، مؤلف ۹۹۷ روایت را برمی‌گزیند و تک تک راویان در اسناد هر یک از این روایات را از جهات مختلف دسته بندی و مقایسه می‌کند. از سوی دیگر، وی تحلیل و پژوهش متن این روایات را با استفاده از ابزارهای دوازده گانه و نژبرو در تحلیل تفاسیر قدیمی قرآن انجام می‌دهد و البته خود نیز سه ابزار دیگر را نیز بر آن‌ها می‌افزاید. و نژبرو در فصل چهارم کتاب **مطالعات قرآنی**<sup>۳۷</sup> خویش، پس از آن که تفاسیر دو قرن نخست هجری به پنج دسته فقهی، نقلی و داستانی، متنی و نحوی، بلاغی، و تمثیلی تقسیم می‌کند، دوازده فن یا صنعت تفسیری را در این مقولات تفسیری به تفکیک معرفی می‌کند. این موارد عبارتند از: ۱. ذکر اختلاف قرائات؛ ۲. ذکر شعری از عرب در شرح معنای آیه؛ ۳. تبیین ریشه شناختی و واژگانی؛ ۴. تبیین نحوی؛ ۵. تبیین بلاغی؛ ۶. ذکر امر محذوف یا مقدر؛ ۷. تشبیه و تمثیل؛ ۸. بیان ناسخ و منسوخ؛ ۹. ذکر سبب نزول؛ ۱۰. تعیین امور مبهم؛

۱۱. مقولات نبوی؛ ۱۲. ذکر حکایت. هربرت برگ، مؤلف کتاب حاضر نیز خود این سه صنعت را می‌افزاید: ۱۳. شرح و بیان صرف؛ ۱۴. تفسیر قرآن با قرآن؛ ۱۵. عدم تفسیر. هر یک از این پانزده ابزار یا صنعت تفسیری خود مثال‌ها و نمونه‌های متعددی در میان ۹۹۷ روایت تفسیری ابن عباس دارد که مؤلف در انتهای فصل چهارم پاره‌ای از آن‌ها را یاد می‌کند.

فصل پنجم (ص ۱۷۳-۲۱۸) با عنوان "وثاقت روایات ابن عباس در تفسیری طبری" تماما به تطبیق آماری و بررسی‌های جزئی در باب روایات تفسیری ابن عباس اختصاص دارد. در این جا مؤلف به مقایسه هر یک از ۱۵ صنعت تفسیری به کار رفته در این روایات، مقایسه هر یک هشت راوی و شیوخ مهم طبری (یعنی ابوگرب بن العلاء، سفیان بن کعب، محمد بن حمید، محمد بن بشّار، محمد بن مثنی، المثنی بن ابراهیم، یعقوب بن ابراهیم و قاسم بن الحسن)، و مقایسه صنایع تفسیری سه شاگرد مهم ابن عباس (یعنی سعید بن جبیر، عکرمه و مجاهد) می‌پردازد و با شمارش تعداد روایات هر یک و نیز ارائه درصد آن‌ها در ۳۵ جدول مختلف وضعیت هر یک از راویان ابن عباس و محتوای روایات تفسیری وی را به گونه آماری نشان می‌دهد.

در فصل ششم و آخر (ص ۲۱۹-۲۳۱) مؤلف نتایج تحقیق خود را بیان می‌کند و آن‌ها را از نظر محتوا و روش تحقیق، با نظریه پردازان پیش از خود مقایسه می‌کند. شاید بتوان گفت این کتاب برای دانشجویان شرق شناسی در غرب و نیز برای قرآن پژوهان مسلمان در غرب، جامع ترین اطلاعات در باب تاریخ تفسیر قرآن را - البته از منظر پژوهش‌های غربی - ارائه می‌دهد. جامعیت کتاب چنان است که مؤلف حتی به آثار چاپ نشده نظریه پردازان غربی چون هارالد موتزکی، خوتیرئبیل، ویلی براون و آندرو ریپین نیز رجوع کرده و جدیدترین نظریات یا انتقادات ایشان بر پیشینیان را با بهترین دسته بندی‌ها ارائه کرده است. همین ویژگی به کتاب وی جنبه آموزشی و اطلاع رسانی بخشیده است.

نشر کتاب بسیار روان و خوشخوان است؛ اما انبوهی اطلاعات اسلامی و غربی از مستشرقان قدیم و جدید و نیز از مدافعان مسلمان و غیرمسلمان در دانشگاه‌های غربی، کتاب را برای ناآشنایان و مبتدیان این حوزه دشوار یاب کرده است.



37. John Wansbrough, *Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation* (Oxford: Oxford University Press, 1977), pp. 119-246.